**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و هفتم\_11 آذر 1398**

اگر فراموش نکرده باشید در اوائل بحث انسداد مطلبی را مطرح کردیم، و آن این است که عده­ای جناب شیخ اعظم را انفتاحی می­دانند، تعدادی از اعاظم با شواهدی که اقامه می­کنند، شیخ را انسدادی می­شمارند؛ ما در بحثی که شد به این نتیجه رسیدیم که شیخ اعظم نه انفتاحی به معنای مشهور کلمه است و نه انسدادی که میرزای قمی است، بلکه شواهد وقرائن در رسائل و مکاسب نشان می دهد که شیخ اعظم مسلکی دارد بینابین. ما اسمش را گذاشتیم اضطراری. حال امروز این را تکرار کردم برای این است که سیر بحث را ادامه می دهیم منتها این مطالبی که از شیخ اعظم نقل می کنیم این ها جز اموری است که تشخیص مبنای شیخ مهم است. آنی که میخواهیم به شیخ انتساب دهیم که آیا انسدادی است یا نه؟ یکی از عباراتی که به نظر من به درد کار من که ان نسبت را به شیخ دادم می خورد عبارات امروز است.

بحث منتهی شد به این که مقدمه سوم انسداد این شد که بالاجماع و به دلیل عسر وحرج لزوم احتیاط در معظم مسائل فقهیه قابل قبول نیست. این بحثی که 4، 5 روز طول کشیده است.

حال از ابتدای ص 431 شیخ اعظم مطلبی دارد، من عبارت را خواهم خواند منتها قبل از عبارت خوانی با بیان ساده تر مقصود ایشان را توضیح می دهم:

ما به دو دلیل تمسک کردیم برای این که بگوییم احتیاط تام در معظم مسائل لازم نیست. دلیل اول من شیخ اجماع است. اجماع دلیل لبی است لابد لنا ان نقتصر علی قدر متیقینه. دلیل دوم شیخ اعظم لزوم عسر و حرج است. قاعده اقتضا می کند که اگر عناوینی مثل ضرر، مثل حرج و امثال اینها جایی آمد، اکتفا کنیم به حدی که دیگر ضرر هست نه بیشتر در رفع آن حکم. اکتفا کنیم به اندازه ایی که حرج برداشته شود نه بیشتر. چون این ها عنوان ثانوی است در حدی که این عنوان ثانوی است این حکم برداشته می شود اگر عنوان ثانوی نبود و ضرر برای وضوی من مثلا نبود طبیعتا وجوب وضو سرجایش محفوظ است. اگر ضرر و حرج نبود طبیعتا حکم سر جای خود محفوظ است.

حال ما دیروز یک نکته گفتیم که از نظر شیخ احتیاط اقتضا را دارد فقط به مانع برخوده است و مانع اجماع بود و حرج و الا علی القاعده باید بگوییم احتیاط.

اجماع دلیل لبی است باید تا آنجا که قدر متیقن است بگوییم دست از احتیاط بر می دارم. حرج هم تا وقتی که حرجی هست احتیاط نیست.

حال ببینیم قدر متیقن کجاست؟ ما سه عنوان داریم، مظنونات، مشکوکات و موهومات. سوال آیا احتیاط در هر سه عنوان لا؟ یا در بعضی از این عناوین لا؟ در بعضی نعم؟

به عبارت اخری آیا احتیاط کلی باید باشد یا تبعیض در احتیاط ممکن است. انسدادی یک جور جواب می دهد، شیخ انصاری یک جور دیگر جواب می دهد. انسدادی می گوید چه در ناحیه مظنونات چه مشکوکات و چه موهومات احتیاط نه برو سراغ ظن مطلق. می گوییم چرا می گوید عسرو حرج است و اجماع داریم هم در مظنونات هم در مشکوکات و هم در موهومات. در هیچ یک احتیاط لازم نیست. چیزی به نام قدر متیقن در کتاب الانسداد انسدادی نمی بینید.

شیخ اعظم می فرماید موهوماتت را قبول می کنم ولی مشکوکاتو مظنوناتت را قبول نمی کنم چون اولا قدر متیقن از اجماع بر عدم لزوم احتیاط موهومات است؛ ثانیا انجایی است حرجی احتیاط که بخواهید حتی در یک درصد ها و دو درصد ها هم احتیاط کنید اینجاست که احتیاط حرجی است اما اگر را بردید سراغ مظنونات و مشکوکات دیگر حرجی نخواهد بود.

آیا ایشان با توجه به حرفی که اول بحث زدیم آیا ایشان با این بیان می شود انسدادی مصطلح باشد؟ نه چون سخن فرق می کند.

الا ان هنا شیئا ینبغی ان ینبه علیه، انّ نفی الاحتیاط بالاجماع و العسر لا یثبت الا انّه لا یجب مراعاتُ جمیع الاحتمالات، مظنونها و مشکوکها و موهومها و یندفع العسر بترخیص موافقة الظنون المخالف للاحتیاط کلا او بعضا بمعنا عدم وجوب مراعات الاحتمالات الموهومه.

حال اگر شما سه درصد ده درصد می گفتید دعا عند رویت الهلال واجب است، وقتی 10 درصد می گویید واجب است نود درصد میگویید واجب نیست، شیخ می گوید برو سراغ 90 درصد، آنجایی که طرف مقابلش وهم است. بگو احتیاط لازم نیست و دعا عند رویت الهلال واجب نیست.

حال کسی به شیخ گویا می گوید فرقت با میرزای قمی چه شد که هر دو می گویید به ظنون عمل کنید؟

ولیس هذا معنا حجیة الظن

میرزای قمی کسی است که ظنون را حجت می داند اینی که من گفتم برو سراغ 90 درصد معنایش حجیت نود درصد نیست، پس بین حرف من با حرف آن آقای انسدادی فرق می کند

لان الفرق بین المعنا المذکور و هو ان مظنون عدم الوجود لا یجب الاتیان به و بین حجیة الظن بمعنا کونه فی الشریعة معیاراً لامتثال التکالیف الواقعیه نفیا او اثباتا.

انسدادی می گوید چون راه ها بسته است تنها معیار برای نفی تکلیف یا اثبات تکلیف حجیة ظن مطلق است. من این را نمی گویم. با این عبارت دیگر نمی توانید به شیخ بگویید دقیقا شما انسدادی است.

و به عبارت اخری:

و بعبارة اخری الفرق بین التبعیض الاحتیاط فی الموارد المشتبهة (این حرف شیخ است) و بین جعل الظن فیها(المشتبه) حجة (حرف انسدادی)

فرق این است که اگر من انسدادی شدم و ظن را حجت قرار دادم اگر ظنی نبود می رفتم در هر مساله به اصل آن مساله عمل می کردم، من انسدادی هستم دو حالت دارد یا ظن به عدم وجوب دارم، که هیچی یا ظن به عدم وجوب ندارم، حال چه کنم؟ اصل برائت است این حرف من انسدادی است. پس اگر من انسدادی شدم و ظن را حجت دانستم مثل همه جا الاصل دلیل حیث لا دلیل . این تکلیف آقای انسدادی.

و اما اذا لم یکن الظن حجة (اگر ظن حجت نبود)

ایشان هم دو حالت بیان می کند. می روم سراغ فقه یا ظن به عدم وجوب پیدا می کنم میگویم چون اگر بخواهیم احتیاط کنیم عسر وحرج است، پس لا یجب الدعاء عند رویة الهلال. فتوا اینجا به دلیل نیست چون عسر وحرج پیش آمد گفتم لایجب اما حالت دوم که دیدم دلیل ظنی بر عدم وجوب دعا ندارم، اینجا چون مشکوکات است می روم سراغ احتیاط نمی آیم سراغ اصل برائت. من اصلا مرجعی برای اصل برائت ندارم چون یا کَفِیِه عدم وجوب بالاست یا کفیه وجوب بالاست و یا مساوی هستند اگر کفیه عدم وجوب بالا بود می گویم احتیاط نه اما اگر دو کفه مساوی بود یا وجوب بالاتر بود می گویم احتیاط بله.

و أما اذا لم یکن الظن حجة ... کان اللازم فی الواقعة الخالیه عن الظن الرجوع الی ما یقتضیه علم الاجمالی المذکور من الاحتیاط لانّ سقوط الاحتیاط فی سلسلة الموهومات لا یقتضی سقوطه فی المشکوکات لاندفاع الحرج بذلک( با سقوط احتیاط در موهومات دیگر حرج برداشته شد)

بین دو مبنا فرق کرد، شیخ تا کنون رفیق میرزای قمی بود در 1. اینکه راه علم و علمی در معظم در معطم مسائل بسته است. 2. این مقدمه دوم انسداد را پذیرفت که اگر بخوهیم برائتی بشویم خلاف اجماع و ضرورات است. 3. در مقدمه سوم هم قبول دارم که احتیاط نمی تواند یک جا بیاید اما اگر در احتیاط قائل به تبعیض شدم این جا از تو جدا می شوم. و چون اینجا راه من از تو جدا شد فقط به اسم از هم جدا نشدیم دو مبنا شدیم، در انجا که ظن به عدم وجوب نباشد؛ تو آقای میرزا رجوع می کنی به اصل هر مساله ایی اما من شیخ هنوز ان علم اجمالی برایم زنده است و من به همان علم اجمالی مراجعه می کند و چون ان علم اجمالی واقعیت داشت فقط به مانع برخورد حال به هر اندازه مانع برداشته شود دوباره به آن علم بر می گردم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.